

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال بیستم، شماره سوم، خرداد ۱۳۹۹، ۲۸۳-۳۰۳

بررسی کتاب *The Oxford Handbook of Nietzsche*

(راهنمای آکسفورد نیچه)

مریم عرب*

چکیده

نیچه به عنوان یکی از محبوب‌ترین فلاسفه که از جایگاه نخبگان و اندیشه‌ورزان مؤثر در شکل دادن به اندیشه‌ی کنونی جهان برخوردار بوده، از ابعاد مختلفی مورد پژوهش قرار گرفته است. آثار بی‌شماری در زمینه‌ی زندگی، آثار و اندیشه‌ی او نگاشته شده و هنوز پژوهندگان بسیاری به دنبال کندوکاو در عمق تفکر او هستند. تعدد آثار و تفاوت آن‌ها در ارائه‌ی تصویر نیچه باعث بروز تردید و سردرگمی در تعیین جایگاه نیچه و درک اندیشه‌ی او شده است. پژوهش حاضر در راستای معرفی و ارزیابی آثار علمی و استاندارد در قلمرو نیچه، به یک اثر بزرگ، مهم و اخیر به نام *راهنمای آکسفورد نیچه* می‌پردازد. این کتاب دارای سی و دو مقاله از پژوهشگران مشهور جهانی است که در محورهای مختلفی سازمان یافته‌اند. این مقالات حاوی نکاتی بدیع و دقیق است که می‌تواند بر درک ما از فلسفه‌ی نیچه تأثیر بگذارد و آشنایی گسترده‌ای با عناصر اصلی فلسفه‌ی او چون ابرانسان، اراده‌ی قدرت و بازگشت جاودانه را نیز فراهم آورد. از این رو خلاصه‌ی محتوای هر مقاله نیز آمده است تا ضمن آشنایی، شوق به پیگیری مطلب و مطالعه‌ی کامل را در مخاطبان پدید آورد.

کلیدواژه‌ها: نیچه، فلسفه، آکسفورد، ابرانسان، اراده‌ی قدرت

* دکترای فلسفه، دانشگاه بین المللی امام خمینی، arabphilo@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۲۷، تاریخ پذیرش ۱۳۹۹/۰۱/۱۸

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

۱. مقدمه

فردریش ویلهلم نیچه (۱۸۴۴-۱۹۰۰) فیلسوف، نویسنده و شاعر آلمانی قرن نوزدهم و یکی از محبوب‌ترین فیلسوفان است که آثار و اندیشه‌ی او فراتر از مرزهای سرزمینی‌اش مورد اقبال قرار گرفته و به زبان‌های مختلف دنیا ترجمه شده است. تاکنون آثار زیادی در حیطه‌ی اندیشه‌ی او و شرح‌ها و تفسیرهای فراوانی بر آثارش نگاشته شده است و هر ساله پژوهش‌های متعددی در این حیطه انجام می‌شود. تصاویری که از نیچه ارائه می‌شود بسیار متفاوت‌اند و گاهی یکدیگر را نفی می‌کنند. موضوع تفکر، مشخصه‌ها و تعلق او به مکاتب فکری و فلسفی با تنوع برداشت مواجه بوده و در مورد نقش و جایگاه او در حوزه‌ی تفکر، میزان تأثیر او بر اندیشه‌ی بعد از خود، زمینه‌های پیدایش اندیشه‌ی او نیز مطالب زیادی وجود دارد که باعث بروز تردید و سردرگمی در درک اندیشه‌ی او شده است. برای بسیاری، علی‌رغم کثرت آثار مربوط به نیچه، دستیابی به اصل سخن او و به دست آوردن فهمی دقیق از اندیشه‌ی او همچنان دشوار است.

در پی جویی دلایل این‌همه اختلاف نظر به عوامل متعددی می‌رسیم که نوع فلسفه-ورزی، شیوه‌ی نگارش و قالب آثار نیچه از آن جمله‌اند. عوام‌زدگی و سطحی‌نگری ناشی از شهرت بیش‌ازحد نیچه، سوءاستفاده‌ی نظریه‌پردازان سیاسی از افکار او، سایه انداختن تفاسیر فیلسوفان بزرگ بر اندیشه‌ی او نیز در به وجود آمدن این وضعیت مؤثر بوده‌اند.

یکی از گام‌های مؤثر در جهت رفع چندگانگی تصاویر نیچه و غلبه بر تفسیرهای ناموجه، انجام پژوهش‌های آکادمیک نظام‌مند، روشمند و هدفمند است. پژوهش‌هایی مستند و مستدل که بنای اصلی آن‌ها بر آثار اصلی این فیلسوف باشد و پژوهشگر از دانش تخصصی برای ورود به این حوزه برخوردار باشد. از جمله معهود آثاری که به روش آکادمیک و با اهداف و مقاصد علمی نگاشته شده و قابلیت شفافیت‌بخشی به اندیشه‌ی نیچه و تبیین موضوعات مرتبط با او را دارد و با این ملاک‌ها می‌توان آن را یک دستاورد بزرگ دانست «راهنمای آکسفورد نیچه» است. این کتاب که در سال ۲۰۱۳ به زبان انگلیسی چاپ شده، در واقع مجموعه‌ای از مقالات متعدد معتبر در حوزه‌ی نیچه است. این مقالات توسط یک تیم بین‌المللی از فیلسوفان و پژوهشگران معاصر نوشته شده است که اغلب تسلط به زبان آلمانی داشته و از آثار او در زبان اصلی آن بهره گرفته‌اند. علاوه بر این، نویسندگان این مقالات سابقه‌ی پژوهش‌های گسترده در حوزه‌ی نیچه را دارند و آثار تخصصی مستقلی در زمینه‌ی اندیشه‌ی او منتشر نموده‌اند^۱

راهنمای آکسفورد نیچه شامل موضوعات گسترده‌ای است و می‌تواند طیف وسیعی از مخاطبان را به خود جذب نماید. چه آنان که علاقمند به زندگی شخصی، روابط خانوادگی، دوستان نیچه و موضوعاتی مشابه آن‌ها هستند و چه کسانی که در پی مسائلی جدی‌تر و درکی دقیق از آثار، عناصر اصلی و ابعاد مختلف فلسفه‌ی خاص او هستند. از آن رو که علاوه بر مباحث عمومی که در برخی مقالات به آنها پرداخته شده در برخی دیگر دیدگاه‌های نیچه در حوزه‌ی متافیزیک، اخلاق، شناخت‌شناسی و غیره مطرح شده و پژوهشگران این اثر به دنبال عمق بخشیدن به فهم ما از نیچه و بررسی اندیشه‌ی او بر مبنای مباحث نوین در حوزه‌های مختلف بوده‌اند.

با وجود اینکه این اثر در پژوهش‌های مرتبط با نیچه در جهان مورد توجه قرار گرفته و موارد متعددی از ارزیابی خود اثر و نیز استناد به آن مشهود است اما در ایران ناشناخته مانده و به ندرت مورد استفاده بوده است. از این رو نوشته‌ی حاضر با هدف معرفی و بررسی کتاب، ابتدا به ویژگی‌های کلی آن از نظر صوری و محتوایی می‌پردازد و در ادامه ضمن ذکر مشخصات و مضمون هر مقاله، آن را بر اساس دیدگاه‌های مطرح شده و نتایج بدست آمده ارزیابی می‌نماید.

۲. معرفی کلی «راهنمای آکسفورد نیچه»

کتاب «راهنمای آکسفورد نیچه» دارای سی و دو مقاله از سی و چهار نویسنده است که در هفت محور کلی تقسیم‌بندی شده و در شش بخش جداگانه تنظیم شده‌اند. یک مقدمه‌ی روشن و مفید و نیز دو فهرست موضوعی و اسامی در پایان دارد. این مجموعه در سال ۲۰۱۳ توسط انتشارات دانشگاه آکسفورد در ۷۹۲ صفحه به چاپ رسیده و علاوه بر چاپ کاغذی در قالب الکترونیک نیز عرضه شده است.^۱ ویراستاران این اثر جان ریچاردسون (John Richardson) و کن گمس (Ken Gemes) هستند. ریچاردسون فارغ‌التحصیل دانشگاه هاروارد و استاد فلسفه‌ی دانشگاه نیویورک است که عمدتاً بر روی فلسفه‌های قاره‌ای قرن نوزده و بیست، به ویژه نیچه و هایدگر کار می‌کند. او چندین اثر اختصاصی و تعداد زیادی مقاله و کار مشترک در زمینه‌ی نیچه دارد که از جمله‌ی آثار تخصصی او در این زمینه می‌توان به *نظام نیچه‌ای (Nietzsche's System)* و *نوداروینسم نیچه (Nietzsche's New Darwinism)* اشاره کرد. او همچنین پژوهشگر و ویراستار چندین مجموعه مقاله در حوزه‌ی نیچه است. کن گمس نیز استاد فلسفه‌ی دانشگاه لندن و از علاقمندان و

پژوهشگران مطرح حوزه‌ی نیچه است. او آثار متعددی در زمینه‌ی اندیشه‌ی نیچه دارد و نقدهای فراوانی نیز بر آثار مربوط به نیچه نگاشته است.

راهنمای آکسفورد نیچه حاصل پژوهش‌های نو، دقیق و منظم در حوزه‌ی نیچه است و گامی مفید در جهت پوشش کامل موضوعات مربوط به نیچه در یک کتاب به شمار می‌آید. یکی از محدود آثاری است که به نحو جامع، دقیق، علمی و مستدل به گستره‌ی وسیعی از موضوعات می‌پردازد و مسائل مهم و اساسی را بررسی می‌کند. از زندگی و موضوعات شخصی گرفته تا آثار، ارتباط نیچه با فیلسوفان دیگر و محورهای اساسی فلسفه‌ی او چون روان‌شناسی، اخلاق، متافیزیک و شناخت‌شناسی و نیز عناصر اصلی فلسفه‌ی او چون ارزش‌ها، ابرانسان، هنر و اراده‌ی قدرت هر کدام در یک یا چند مقاله‌ی جداگانه مورد بررسی قرار گرفته‌اند. علاوه بر این، این کتاب شامل مباحث نو در حوزه‌ی فلسفه و رویکردهای نوین به اندیشه‌ی نیچه نیز می‌شود و به پیگیری این مباحث در فلسفه‌ی او می‌پردازد.

از ویژگی‌های این اثر خارج شدن از کلی‌گویی و ایده‌پردازی در حوزه‌ی نیچه و دوری از ابهام و پراکندگی است. بخش زیادی از مطالب این کتاب حاصل روش‌هایی چون مقایسه، تقابل برقرار کردن، تفسیر دقیق متون و پژوهش موضوعی در آثار است که آن را به یک اثر رشد یافته و دقیق مبدل می‌کند که از منظر آکادمیک و علمی دارای اعتبار بوده و رضایت‌بخش می‌نماید. شیوه‌ی نگارش این اثر نیز آسان و قابل فهم است و در عین حال که مبانی باورپذیر و استانداردهای بالا آن را در رده‌ی کارهای تخصصی قرار می‌دهد، متن‌ها حتی برای دانشجویان مقاطع پایین و کسانی که در ابتدای راه آشنایی با عناصر بنیادی فلسفه‌ی نیچه قرار دارند نیز قابل استفاده باشد.

از دیگر مزایای این اثر زبان آن است، تعداد اندکی از علاقمندان و پژوهشگران نیچه در ایران به زبان آلمانی تسلط دارند و برای عده‌ی زیادی مراجعه به آثار او در زبان اصلی ممکن نیست. در مقابل طیف گسترده‌تری امکان استفاده از منابع انگلیسی را دارند لذا اثری غنی به زبان انگلیسی که نتیجه‌ی پژوهش مستقیم در آثار خود نیچه است، می‌تواند آشنایی دقیق‌تری با اندیشه‌ی نیچه را به بار آورد.

محورهای این کتاب شامل زندگی، پیوندهای تاریخی، آثار اصلی، ارزش‌ها، شناخت-شناسی، متافیزیک و اراده‌ی قدرت است که در ادامه مقالات هر محور معرفی و محتوای آن‌ها شرح داده شده است.

۳. زندگی نامه

محور اول شامل سه مقاله است که اطلاعاتی راجع به زندگی نیچه ارائه می‌دهد و قابلیت تاثیرگذاری بر درک و تفسیر ما از فلسفه‌ی نیچه را نیز دارند. این اطلاعات احتمالاً برای پژوهشگرانی که بر بخش‌های دیگر متمرکز بوده‌اند، جدید است. «نیچه و خانواده» (*Nietzsche and Family*) نوشته‌ی گراهام پارکز (Graham Parkes) به نحو خاص به والدین و پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌های نیچه می‌پردازد. او با استفاده از منابع آلمانی و انگلیسی در این زمینه جزئیات قابل ملاحظه‌ای را آشکار می‌کند و اطلاعات بسیاری درباره‌ی ازدواج والدین او و مرگ پدرش ارائه می‌دهد. بخش زیادی از مقاله به نسل‌های پیشین نیچه می‌پردازد و اشاراتی کوتاه به رابطه‌ی مشکل‌دار نیچه با خواهرش نیز در پایان مقاله آمده است. مقاله‌ی دوم «نیچه و زنان» (*Nietzsche and Women*) نوشته‌ی جولیان یانگ (Julian Young) به ارتباط نیچه با زنان می‌پردازد. این مقاله از رأی تحسین‌برانگیز نیچه به حضور زنان در مقاطع بالای تحصیلی دانشگاه بازل آغاز می‌کند. از نظر نویسنده، تنفر نیچه از زنان پس از ناکامی او در ارتباط با لو سالومه (Lou Salome) پدید آمده است. او این ناکامی را ناشی از تضعیف رابطه‌ی آن‌ها توسط خواهر نیچه یعنی الیزابت و مداخلات او در این ماجرا می‌داند. از نظر یانگ با وجود دیدگاه‌های زن‌ستیزانه‌ای که بعد از این حادثه ظاهر شده است، برخی فمینیست‌ها دیدگاه‌های خود را برگرفته از اندیشه‌ی نیچه می‌دانسته‌اند و تعداد زیادی از آن‌ها نیز با نیچه در زمان خودش ارتباط دوستانه داشته‌اند (Young, 2013: 89).

مقاله سوم «بیماری‌های نیچه» (*Nietzsche's Illness*) نوشته‌ی چارلی هونمان (Charlie Huenemann) با استدلال قوی در این مسئله آغاز می‌شود که بیماری نیچه که باعث فروپاشی ذهنی او شده تومور مغزی بوده است که پشت چشم راستش قرار داشته است. او این تشخیص را جایگزین دیدگاه قدیمی می‌کند که نیچه را مبتلا به سیفلیس می‌دانسته است. او همچنین در این مقاله به دیدگاه‌های نیچه درباره‌ی سلامت و جنون می‌پردازد و اشکال مختلفی از جنون را تقسیم‌بندی می‌کند و شرح می‌دهد که چگونه هر یک از آن‌ها با موضوعات مهمی در آثار نیچه مرتبطند (Huenemann, 2013: 100).

۴. پیوندهای تاریخی

این محور با پنج مقاله به رابطه‌ی نیچه با شخصیت‌ها و چهره‌های تاریخی اختصاص داده شده است که مقاله‌ی جسیکا بری (Jessica Berry) با نام «نیچه و یونانیان» (Nietzsche and the Greeks) از آن جمله است. این مقاله از راه‌های متعددی، تأثیر یا عدم تأثیر دیدگاه فلسفی نیچه از دانش عمیق او درباره‌ی فلسفه و ادبیات کلاسیک را تبیین می‌نماید. بری با بررسی نیچه‌ی فیلولوژیست به نسبت او با هومر، هراکلیتوس و پیرهون می‌پردازد و از تفسیرهایی که اظهارات مثبت نیچه درباره‌ی هراکلیتوس را نشانی از پذیرش دیدگاه‌های متافیزیکی رادیکال او می‌دانند، انتقاد می‌کند. او همچنین به نظر مساعد نیچه به شک‌گرایی اشاره می‌کند که در پرتو نگاه او به پیرهون و شکاکیت سنتی به عنوان «تمرینی برای مورد سوال قرار دادن احکام متافیزیکی» قابل استنباط است (Berry, 2013: 127).

«نیچه و رمانتیسم» (Nietzsche and Romanticism) اثر آدریان دل کارو (Adrian Del Caro) نیچه را در ارتباط با هولدرلین، گوته و واگنر مورد بررسی قرار می‌دهد و معتقد است نیچه پیش از نقد این چهره‌ها، آن‌ها را مورد ستایش و احترام قرار می‌داده است (Del Caro, 2013: 164). مقاله‌ی تام بیلی (Tom Bailey) با نام «نیچه‌ی کانتی؟» (Nietzsche the "Kantian?") چنین استدلال می‌کند که وابستگی نیچه به دیدگاه‌های کانتی عمیق‌تر از آن چیزی است که خود او و بسیاری از مفسران‌ش تصور می‌کنند. بر اساس آنچه بیلی خاطر نشان می‌سازد نقد نیچه نسبت به «شی فی نفسه» کانتی و «اخلاق هنجاری» (ethics normative) بر مبنای یک بدفهمی از کانت شکل گرفته است و ارتباطی با مواضع حقیقی کانت ندارد. از نظر او در صورتی که ایرادهای نیچه با مسامحه مورد بازسازی قرار گرفته و در کنار مواضع خود او درباره‌ی فاعل (agent) و دیگر موضوعات قرار گیرند، می‌توانند ذهن ما را به سمت دیدگاه‌های حقیقی کانت هدایت کنند (Bailey, 2013: 199). دانش وسیع بیلی درباره‌ی اخلاق و متافیزیک کانت و نیز نوکانتی‌ها که نیچه هم بیش از کانت با آن‌ها آشنا بوده است، باعث می‌شود که او بتواند مواضع نیچه را از ابعاد مختلفی چون مسائل اخلاقی، شناخت‌شناسی و متافیزیکی مورد بحث و بررسی قرار دهد.

مقاله‌ی ایوان زول (Ivan Soll) که عنوان آن مبین پیامش نیز هست با نام «شوپنهاور به عنوان معلم بزرگ و قطب مقابل نیچه» (Schopenhauer as Nietzsche's 'Great Teacher' and Antipode) توضیح می‌دهد که چگونه علی‌رغم اختلاف نیچه با شوپنهاور درباره‌ی ارزش زندگی، رویکرد او به مسائل فلسفی همچنان نفوذ شوپنهاور را در او نشان می‌دهد. بخش

زیادی از مقاله به ارتباط میان اراده‌ی قدرت و اراده‌ی متافیزیکی شوپنهاوری می‌پردازد (Soll, 2013: 267).

سیمون روبرتسون (Simon Robertson) و دیوید اُون (David Owen) تاثیر نیچه را بر فلسفه‌ی تحلیلی با تمرکز بر اخلاق تحلیلی (analytic ethics) مورد بررسی قرار می‌دهند و در این راستا دیدگاه‌های فیلسوفان اخلاقی را که صریحاً به نیچه منسوب می‌شوند، ارزیابی می‌نمایند. این مقاله تحت عنوان «تاثیر بر فلسفه‌ی تحلیلی» (*Influence on Analytic Philosophy*) بحث را با فیلیپا فوت (Philippa Foot) آغاز می‌کند که بسیار علاقمند به مساله‌ی نقد ارزش‌ها در نیچه بوده است و سپس به چارلز تیلور (Charles Taylor)، السدیر مک‌ایتتایر (Alasdair MacIntyre) و برنارد ویلیامز (Bernard Williams) می‌پردازد که مجذوب ارزیابی تبارشناسانه‌ی نیچه از چشم‌اندازهای اخلاقی بودند. از نظر نویسندگان این مقاله تفاوت عمده‌ای میان رویکرد تاریخی این فیلسوفان به اخلاق، با رویکرد نیچه وجود دارد. نقد ارزش‌های اخلاقی نیچه و مقایسه‌ی آن با نقدهای منتقدان اخلاقی دوران اخیر بخش دیگری از این مقاله است (Robertson & Owen, 2013: 275).

۵. آثار بنیادی

در بخش سوم این کتاب، با نام «آثار بنیادی نیچه» (Principal Works) هشت مقاله وجود دارد که هر یک به آثار اصلی نیچه می‌پردازند. دنیل کیم (Daniel Came) دیدگاه‌های نیچه در اولین اثر او یعنی *زایش تراژدی* را مورد بررسی قرار می‌دهد و معتقد است در این کتاب میان توهم و تایید زندگی ارتباط وجود داشته و توهم برای تحمل‌پذیری زندگی ضروری دانسته شده است. او با این موضع‌گیری در مقابل کسانی چون برنارد رگینستر (Bernard Reginster)، سیمون می (Simon May) و دیگرانی قرار می‌گیرد که این ایده را مربوط به آثار اخیر نیچه می‌دانند. او همچنین بر اساس کتاب *زایش تراژدی* به ارتباط میان توهم و «عشق به سرنوشت» (amor fati) می‌پردازد. کیم در این مقاله با ذکر دلایلی و به شکلی متفاوت در مسئله‌ی ارزش‌ها ضد-واقع‌گرایی (anti-realism) را به نیچه نسبت می‌دهد (Came, 2013: 308).

کیت آنسل پیرسون (Keith Ansell-Pearson) مقاله‌ی خود^۳ را به بررسی کتاب *تأملات*^۴ نیچه اختصاص می‌دهد. این کتاب معمولاً به «تأملات نابهنگام» (Untimely Meditation) ترجمه می‌شود اما پیرسون با ذکر دلایل و شواهدی از نوشته‌های خود نیچه، نام «تأملات

نام‌سوم» (Unfashionable Observations) را مناسب می‌داند. پیرسون معتقد است که در نوشته‌های مجزای این کتاب موضوع وحدت‌بخشی وجود دارد که مورد غفلت قرار گرفته است و آن پی‌جویی والایی است. او ضمن اثبات وجود این محور واحد به بسط مفهوم والایی از دیدگاه نیچه و نیز نحوه‌ی ظهور آن در دیگر آثار او می‌پردازد (Pearson, 2013: 332).

کریس جانوی (Chris Janaway) یکی از مهم‌ترین آثار نیچه یعنی *دانش شادان*^۵ را در مقاله‌ای به همین نام مورد ارزیابی قرار می‌دهد و به شاخص‌ترین موضوعات این کتاب شامل مرگ خدا، مشکل ترحم، بازگشت ابدی (eternal recurrence)، اینکه آیا نیچه می‌خواهد ما با حقیقت رو در رو شویم یا آن را با توهم بپوشانیم و رابطه‌ی میان هنر و حقیقت می‌پردازد. او در این مقاله بر تلاش نیچه در جهت سازگار کردن هنر و حقیقت تأکید می‌کند و دیدگاه کسانی را که با تابع قرار دادن یکی از آن دو نسبت به دیگری، قصد رفع موضوع را دارند مردود می‌شمارد (Janaway, 2013: 368).

تونار (Gudrun von Tevenar) چنین‌گفت زرتشت را محور کار خود قرار داده که نیچه آن را بزرگترین دستاورد خود اعلام می‌کند. مفسران فلسفی نیچه اغلب در این مورد با او اختلاف نظر دارند و معتقدند این اثر فاقد ویژگی‌های یک اثر فلسفی اصیل است. تونار در این مقاله قصد دارد بار دیگر این اثر را برای مقاصد فلسفی مطرح نموده و مورد توجه قرار دهد. او سه شیوه‌ای که نیچه این کتاب را توصیف نموده در نظر می‌گیرد: به عنوان تراژدی، دیدگاه مقابل و نیز به عنوان یک تقلید. تراژدی از نظر او اشاره به «چیرگی» (overcoming) اصیل زرتشت دارد. این چیرگی به نحو خاص چیرگی بر ترحم و تنفر مربوط به بشریت در حالت حقارت و خردی آن است. تونار از توصیف کتاب چنین‌گفت زرتشت به «دیدگاه - مقابل» تفاوت میان دو نوع عشق است؛ عشقی که زرتشت آن را تکریم می‌نماید، در مقابل عشق مسیحی. از نظر او این تفاوت همچنین بیانگر وجه تقلیدی چنین‌گفت زرتشت است و نشان می‌دهد که چگونه زرتشت می‌خواهد به عنوان مقلد مسیح عمل کند. البته او تصریح می‌کند که علی‌رغم وجود عناصر تقلیدی، چنین‌گفت زرتشت از نظر مقصود اصلی هرگز تقلیدی نیست. بررسی تضاد میان تنفر زرتشت از بشریت و عشق او به آن نیز بخش دیگری از این مقاله است (Tevenar, 2013: 396).

کلارک (Maudemarie Clark) و دودریک (David Dudrick) به تفسیر کتاب *فراسوی نیک و بد*^۱ در مقاله‌ای به همین نام پرداخته‌اند و بر این باورند که این کتاب مهمترین اثر فلسفی نیچه است. آنان در عین حال به مشکلاتی که در شکل و محتوای این کتاب در جهت یافتن مفاد فلسفی بیشتر وجود دارد، اشاره می‌کنند. از جمله اینکه نیچه این کتاب را با قابلیت دو نوع خوانش ارائه کرده است؛ خوانش عمومی (exoteric reading) و خوانش رمزی (esoteric reading)، در اولی او نوعی طبیعت‌گرایی سطحی و غیر دقیق را به نمایش می‌گذارد و در دومی آرمان‌های اصولی و قاعده‌مند پشت یک متد علمی پنهان شده‌اند.

آنها با مقدمه‌ی مشهور این کتاب و مقایسه‌ی میان حقیقت و زن آغاز می‌کنند و چنین استنباط می‌کنند که نیچه در این مقدمه در پی آن است که همچون کانت به شکست متافیزیک جزمی اشاره نموده و راهی برای تحقق وعده‌ی اصلی فلسفه بیابد. نکته‌ای که کلارک و دودریک بر آن تأکید دارند تنش بزرگ در روح بین اراده به حقیقت و اراده به ارزش‌گذاری است. آنها این نکته را در مطالعه‌ی دقیق فصل‌های سه و چهار کتاب *فراسو* می‌یابند و سپس در معنای عمومی این فصل‌ها، سرنخ‌های هدایتگری به سوی معنای رمزی و اصلی آن پیدا می‌کنند. معنایی که در ارجاع نیچه به نسبی‌گرایی پروتاگوراس آشکار می‌شود و آنان تحت عنوان «زبان جدید» نیچه از آن نام می‌برند. این نوع نسبی‌گرایی «کاذب بودن» را در زبان جدید نیچه به «عدم مطابقت با معیاری فراتر از انسان» معنا می‌کند و کذب دیگر به معنای رد یک حکم نیست. انکار معیارهای فرانسسانی به این معناست که نیچه در این بخش‌های کتاب، حقیقت را مورد نقد قرار نمی‌دهد بلکه بیشتر منکر آن است که در مسئله‌ی شناخت نیازمند و یا قادر به تأیید بیرونی باشیم. مطالعه‌ی این کتاب بر مبنای این موضوع و یافتن معنای رمزی بیشتر، همچنین دال بر اهمیت و عمق فلسفی این اثر است (Gemes & Richardson, 2013: 22-23).

تبارشناسی اخلاق کتابی است که به خاطر ساختار آن همواره مورد توجه محافل علمی و آکادمیک بوده است. این کتاب که کمتر در آن عنوان «تبارشناسی» دیده می‌شود یکی از موارد استثنا بر قسارنویسی نیچه است. ریچارد شاخت (Richard Schacht) در مقاله‌ی *تبارشناسی نیچه (Nietzsche's Genealogy)* بحث را با ترجمه‌ی عنوان این کتاب آغاز می‌کند و به صورت مستقل هر واژه را تبیین می‌نماید. او همچنین تصریح می‌کند که برخلاف تصور رایج، *تبارشناسی* یک روش و متد برای کار نیچه نیست بلکه این عنوان حاکی از هدف این کتاب یعنی جستجوی منشأ یا تاریخچه‌ی ارزش‌ها و سنت‌های بشری و ادامه‌ی

کاری است که نیچه در آثار پیشین خود دنبال کرده بود. ساخت نشان می‌دهد که نیچه بسیاری از ایده‌ها و حتی تمایز مشهور میان اخلاق بردگان و سروران را در آثار قبلی به کار برده است. از نظر ساخت مقدمه‌ی کتاب، هدف جامع آن را بررسی منشأ اخلاق‌های رایج به عنوان مقدمه‌ای برای کاری بزرگتر یعنی ارزش‌گذاری دوباره‌ی همه‌ی ارزش‌های اخلاقی نشان می‌دهد. او در ادامه به نکات کلیدی هر مقاله‌ی کتاب می‌پردازد (Ibid: 23-24).

جگارد (Dylan Jaggard) در مقاله‌ی «دجال نیچه» (Nietzsche's Antichrist) از کتاب *دجال* به عنوان مکمل *تبارشناسی اخلاق* یاد می‌کند و معتقد است که این کتاب به دنبال فراهم آوردن بنیادهای تاریخی برای روایت‌های روان‌شناسانه‌ی *تبارشناسی اخلاق* است؛ شواهدی که جای خالی آن‌ها در کتاب *تبارشناسی* به شدت حس می‌شود. بنا بر نظر او نیچه در کتاب *دجال* می‌خواهد حقیقت مسیحیت را کشف نماید و دریابد که چگونه این دین به نفی زندگی و انکار ارزش آن می‌پردازد. جگارد در این مقاله به بررسی روایت نیچه از خاستگاه یهودی مسیحیت می‌پردازد و بحث‌های مفیدی درباره‌ی یکی از پژوهشگران انجیل، جولوس ولهاوزن (Julius Wellhausen) ارائه می‌کند که به نظر می‌رسد منبع نیچه در بحث تاریخ یهودیت بوده و ادعاهای او در این زمینه متکی بر اوست. او همچنین نشان می‌دهد که دیدگاه‌های نیچه در تبیین ریشه‌های مسیحیت بر اساس شخصیت تاریخی مسیح تنظیم نشده است بلکه بیشتر بر تحریف‌های شاگردان او و مسیحیان اولیه از شخصیت وی متکی است که به دنبال ایجاد یک چهره‌ی شبه بودایی برای او بودند. او در پایان به پیام‌هایی می‌پردازد که از نظر نیچه این حوادث تاریخی برای امروز ما دارند (Jaggard, 2013: 496).

آخرین مقاله‌ای که به بررسی اثری واحد از نیچه می‌پردازد مقاله‌ی کریس دیویس آکامپورا (Christa Davis Acampora) درباره‌ی خودزیست‌نامه‌ی نیچه، *این است انسان* (*Ecce Homo*) است. این کتاب که جزو آخرین آثار حیات فعال نیچه است شامل مطالب متنوعی است که تنظیم مقاله‌ای واحد را دشوار می‌سازد اما آکامپورا تمرکز خود را بر موضوعات بنیادی چون فاعل (agency)، سرنوشت و آزادی قرار می‌دهد. او با زیر عنوان کتاب «چگونه فرد همان می‌شود که هست» آغاز می‌کند و معتقد است که شرح نیچه از زندگی خودش می‌تواند تبیین‌گر این عبارت مشهور او باشد و مسیر توسعه‌ی فردی را روشن نماید. او سپس به بررسی این موضوع می‌پردازد که مقصود نیچه از تبدیل شدن انسان به آنچه هست، تغییر ترتیب یا نابود کردن نیروهای متضاد است یا یکی کردن آن‌ها.

از نظر او هر چند نیچه دائماً از نابودی سخن می‌گوید اما هدف اصلی او یکی کردن نیروهاست (Acampora, 2013: 522).

۶. ارزش‌ها

هفت مقاله‌ی بعدی با بحث ارزش‌ها در نیچه سر و کار دارند، هر چند سخن گفتن از قواعد هنجاری در فلسفه‌ی نیچه کاری دشوار است و انکار عینیت ارزش‌ها و تأکید نیچه بر چشم‌اندازگرایی (perspectivism) ما را به مباحث فرااخلاقی (metaethical) پیرامون منشأیی که نیچه ارزش‌ها را بر اساس آن ارائه می‌دهد، سوق می‌دهد. ندیم حسین (Nadeem Hussain) اولین نفر در میان پژوهشگران نیچه است که با به کار گرفتن مقولات مدرن در حوزه‌ی فرااخلاق به ما کمک می‌کند که دیدگاه نیچه درباره‌ی ماهیت ارزش‌ها را بفهمیم. او در مقاله‌ی «موضع فرااخلاقی نیچه» (*Nietzsche's Metaethical Stance*) ابتدا مختصری از نظریه‌های عمده در حوزه‌ی فرااخلاق را بیان می‌کند و آن‌ها را در دو دسته‌ی اصلی نظریه‌های شناختی (cognitivist theories) و غیر شناختی (theories noncognitivist) دسته‌بندی می‌کند. سپس با استفاده از دانش دقیق و عمیق خود در این حوزه، شواهد متنی تئوری خطا (error theory)، باور به جعل مطلق (revolutionary fictionalism)، ذهن‌گرایی (subjectivism) و دیدگاه غیر شناختی را در آثار نیچه مد نظر قرار می‌دهد و این امکان را نیز مطرح می‌کند که نیچه هیچ موضع فرااخلاقی اتخاذ نکرده باشد. او در حالی که در آثار دیگرش به نفع جعل مطلق استدلال نموده است، در این مقاله موضع بی‌طرفانه‌ای اتخاذ نموده و تنها به ذکر نکات دقیقی درباره‌ی مشکلات تفسیرهای غیرشناختی از دیدگاه نیچه اشاره می‌نماید (Hussain, 2013: 556).

آرون ریدلی (Aaron Ridley) در مقاله‌ی «نیچه و هنر زندگی» (*Nietzsche and the Arts of Life*) در ابتدا به اهمیت پدیدار زیباشناسانه در نزد نیچه می‌پردازد و استدلال می‌کند که این امر در تمامی آثار نیچه، اعم از آثار اولیه تا آخرین اثر، مشهود است. او در ادامه به معنای هنر نزد نیچه اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که هنر محدود به خلق آثار هنری نیست و فرم دادن به همه‌ی ابعاد حیات انسانی را شامل می‌شود. عمل زیباشناسانه‌ی فرم دادن بخشی از خود-ایجاد (self-creation) نیز هست (Ridley, 2013: 595).

یکی از بهترین مقالات این کتاب، «خودبنیادی در نیچه» (*Nietzsche on Autonomy*) نوشته‌ی لانیر آندرسون (Lanier Anderson) است که بسیار سازمان یافته و روشن نوشته

شده و مباحث آن به خوبی مورد استدلال قرار گرفته است. او ابتدا دیدگاه نیچه درباره‌ی اراده‌ی آزاد را با ارزیابی تفسیر به شدت جبرگرایانه‌ی برایان لیتر (Brian Leiter) و تفسیر معتقدان به همسازی^۷ چون کلارک و دودریک مورد بحث قرار می‌دهد. او سپس معانی فاعل خودبنیاد را بررسی می‌نماید و تفسیرهای متعدد از خودبنیادی در فلسفه‌ی نیچه را تبیین می‌نماید. از دیدگاه او به طور کلی شش معنا برای خودبنیادی گفته شده و برای نیچه خودبنیادی دستاوردی نادر است که در محدود زندگی‌های عالی یافت می‌شود. این توصیف به نفع تفسیرهای خودبنیادی به عنوان یک ایده‌آل اخلاقی است (Gemes & Richardson, 2013: 26-27).

رنالد هوس (Randall Havas) در مقاله‌ی «ابرانسان» (*The Overman*) به تفسیر مفهوم ابرانسان در فلسفه‌ی نیچه می‌پردازد و استدلال می‌کند که این مفهوم کاملاً با مفهوم فاعل و اراده‌ی آزاد مرتبط است. ابرانسان از نظر هوس کسی است که بر نفرت و مقاومت خود در مقابل ویژگی زمانی فاعل و اعمال او غلبه نموده و مسئولیت انتخاب‌های خود را پذیرفته است (Ibid: 27).

مقاله‌ی رابرت گوای (Robert Guay) با نام «نظام رتبه‌بندی» (*Order of rank*) به اهمیت تصور نیچه از «نظام رتبه‌بندی» برای فهم ساختار کلی فلسفه‌ی او اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که مقصود نیچه از این نظام، دفاع از سلسله مراتب در مقابل دیدگاه نابخردانه‌ی مدرن مبنی بر تساوی‌طلبی (egalitarianism) است. بر اساس این خوانش، نظام رتبه‌بندی به اندازه‌ی اراده‌ی قدرت و ارزشگذاری دوباره‌ی ارزش‌ها جزئی اساسی از طرح نو نیچه به شمار می‌رود. گوای پنج تفسیر از نظام رتبه‌بندی ارائه می‌کند که عبارتند از تفسیر اشراف‌سالاری (aristocracy)، تفسیر اسطوره‌ی دوران طلایی (Mythic Archaism)، تفسیر سیاسی، انسان-شناسانه (anthropological) و تعالی‌گرایانه (transcendental). او سپس استدلال می‌کند که معنای تعالی‌گرایانه برای نیچه معنای اصلی بوده است و تنها این تفسیر می‌تواند ادعاهای نیچه در خصوص دشواری، ساختگی بودن، فرایندی بودن و اهمیت نظام رتبه‌بندی برای انسان بیش از هر موجودی با انواع مختلف ثابت و با ماهیت اجتماعی را تبیین نماید. بر اساس تفسیر تعالی‌گرایانه، نظام رتبه‌بندی پیشنهاد نوعی از ارزش‌های سلسله مراتبی برای انسان‌ها نیست بلکه شرطی برای تعیین هنجارهاست (Guay, 2013: 696).

مارک میگوتی (Mark Migotti) در مقاله‌ی خود^۸ قصد دارد به این مسئله بپردازد که ما از بحث فرمانفرمای پیمان‌گذار (sovereign promising) در مقاله‌ی دوم کتاب تبارشناسی

اخلاق می‌توانیم چه چیزهایی درباره‌ی پیمان نهادن و نیز درباره‌ی نقد اخلاق بیاموزیم. او بحث را از اینجا آغاز می‌کند که مسئله‌ی فلسفی نیچه و مقصود او از پیمان نهادن، معنای محدود آن یعنی تعهد به انجام چیزی برای کسی نیست بلکه به معنای گسترده‌ی متعهد شدن و التزام دادن فرد است. می‌گوتی رویکرد نیچه به وفای به عهد را با مسئله‌ی سستی الزام اخلاقی فاعل مورد مقایسه قرار می‌دهد و استدلال می‌کند که در موضوع چپستی و چگونگی ملزم کردن فرد به اعمالی خاص، رویکرد نیچه از نظر فلسفی عمیق‌تر از رویکرد الزام اخلاقی است. در بخش نتیجه‌گیری او به بحث‌های تفسیری راجع به نقش فرد فرمانفرما در اندیشه‌ی نیچه رجوع می‌کند و نشان می‌دهد که خوانش جدید از تبارشناسی اخلاق که بر اساس آن نیچه حقیقتاً در پی فرد فرمانفرما و فرمانفرمای پیمان‌گذار نیست، سوء برداشت است (Migotti, 2013: 729).

مقاله‌ی ژاکوب گلمب^۹ (Jacob Golomb) به بحث درباره‌ی دیدگاه نیچه درباره‌ی ملت‌ها و نژادها می‌پردازد و استدلال می‌کند که بررسی فلسفه‌ی انسان‌شناسی (anthropological philosophy) نیچه و یکی از اصول بنیادی آن یعنی اراده‌ی قدرت می‌تواند به تفسیری متعادل از رویکرد نیچه به نژادها، ملیت‌گرایی و سیاست منجر شود. تأکید نیچه بر والایی بیش از سلطه، به عنوان پرکاربردترین معنای اراده‌ی قدرت، خود دلیلی علیه غضب اندیشه‌ی او توسط نازیسم و فاشیسم است. طبق دیدگاه او برای نیچه برترین کاربرد اراده‌ی قدرت در غلبه بر خود (self-overcoming) است تا مقهور نمودن دیگران و آنچه بیش از همه می‌ستاید قدرت روحی است و نه نیروی خشن سیاسی یا اعمال خشونت‌آمیز که همواره در گفته‌هایش مورد تقبیح و سرزنش قرار می‌گیرند. بر همین اساس، ابرانسان نیچه نیز فردی است که توانایی تبدیل رانه‌های طبیعتاً متضاد خود را به یک کل یکپارچه و منسجم دارد و به جای آنکه بکوشد بر انسان‌ها غلبه پیدا کند، که بیشتر تفسیرهای سطحی حاکی از آن هستند، می‌کوشد بر طبیعت «انسانی، زیاده‌انسانی» خود غلبه نماید (Gemes & Richardson, 2013: 28).

۷. شناخت‌شناسی و متافیزیک

شاخه‌های فلسفه چون شناخت‌شناسی و متافیزیک همواره مورد انتقاد نیچه قرار گرفته‌اند و دیدگاه‌های خود او به راحتی در قالب آن‌ها قرار نمی‌گیرند. با وجود این او در حیطه‌ی موضوعات کهنی چون حقیقت و شناخت و وجود و زمان مطالبی دارد که سوالات متعددی

را ایجاد کرده است. در این سری از مقالات کن گمس با مقاله‌ی «چشم‌اندازهای زندگی» (*Life's Perspectives*) به این موضوع می‌پردازد که دیدگاه چشم‌اندازگرایی نیچه باید به عنوان یک ادعای «روانی-بیولوژیکی» (psycho-biological) خوانده شود نه ادعایی مربوط به شناخت‌شناسی یا معنی‌شناسی (Ibid: 29-30). براین لیتزر در مقاله‌ی «تجدید نظر در طبیعت‌گرایی نیچه» (*Nietzsche's Naturalism Reconsidered*) به بازبینی شرح مشهور خود از نیچه به عنوان طبیعت‌گرا در هر دو معنای آن می‌پردازد. یکی به عنوان «طبیعت‌گرای روش‌شناسانه» (methodological naturalist) که معتقد است پژوهش‌های فلسفی باید تئوری-های علمی را الگوی خود قرار دهند و دیگری «طبیعت‌گرای حقیقی» (substantive naturalist) که برای انسان منشأ دیگری جدای از بقیه‌ی طبیعت قائل نیست. او معتقد است نیچه در طبیعت‌گرایی متأثر از دیدگاه‌های طبیعت‌گرایان آلمانی اواسط قرن نوزدهم به ویژه آثار لانگه (Lange) بوده است. تلاش نیچه در جهت شرح طبیعت‌گرایانه‌ی اخلاق از نظر لیتزر از روحیه‌ی درمانگرانه‌ی او برمی‌خیزد که به دنبال تشویق خوانندگانش به فرار از اخلاق است. لذا می‌توان میان مواضع ناشی از طبیعت‌گرایی و استراتژی‌های درمانی او به عنوان یک معالجه‌گر تفاوت گذاشت. لیتزر سپس به شبهه‌ها و تردیدهایی که در زمینه‌ی طبیعت‌گرایی نیچه مطرح شده است می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که این طبیعت‌گرایی ابعاد روان‌شناسانه دارد و یک دیدگاه متافیزیکی نیست. او مقاله‌ی خود را با برشمردن دیدگاه‌های روان‌شناسانه‌ی نیچه که مورد تأیید یافته‌های علمی قرار گرفته‌اند به پایان می‌برد (Leiter, 2013: 826).

مقاله‌ی دیگر بخش شناخت‌شناسی و متافیزیکی «زیبایی‌شناسی فلسفی نیچه» (*Nietzsche's Philosophical Aestheticism*) اثر سباستین گاردنر (Sebastian Gardner) است. او معتقد است که زیبایی‌شناسی فلسفی موضعی است که از اولین اثر نیچه، *زایش تراژدی*، تا آخرین اثر او تداوم داشته و حتی در آثار اثبات‌گرایانه‌ای چون *انسانی زیاده انسانی* و *سپیده‌دم* که نگاه نیچه به هنر بیشتر انتقادی بوده است نیز رها نشده است. از نظر او نیچه در *زایش تراژدی* با معرفی جهان دیونیزی، نه به عنوان یک جهان واقعی بلکه به عنوان یک فرض ضروری برای برآوردن نیازهای عملی ما، حقیقت متافیزیکی برای هنر را مردود می‌شمارد. او همچنین وقتی هنر را در آثار اثبات‌گرایانه‌ی خود مورد نقد قرار می‌دهد تمرکز بر شکل مدرن و رمانتیک هنر دارد و به این مسئله که آیا هنر در میان یونانیان نقش مطلوب دیگری داشته و یا در آینده می‌تواند داشته باشد، نمی‌پردازد. در آثار بعدی محور تئوری

زیباشناسی نیچه تصور یک حالت زیباشناختی (aesthetic state) است که گاردنر از آن تحت عنوان «چرخه‌ی طرح‌افکنی و درون‌افکنی» (cycle of projection and introjection) نام می‌برد. بدین معنی که ما به اشیا ویژگی‌هایی را اعطا می‌کنیم که این ویژگی‌ها در فرم بالاتری بعداً به ما برمی‌گردند. این کار تحمیل یک نمود آپولونی بر یک بنیاد دیونیزیوسی است که احساس انسان را نسبت به زندگی بهبود می‌بخشد. از طریق این حالت زیباشناختی میان عقل نظری که متعهد به حقیقت است و عقل عملی که تعهد به زندگی دارد، واسطه‌ای قرار می‌گیرد که کشمکش میان آن‌ها را به نحوی که منجر به تسلیم یکی در مقابل دیگری نشود، حفظ می‌کند (Gardner, 2013: 859).

رابین سمال (Robin Small) در مقاله‌ی «وجود، شدن و زمان در نیچه» (Being, Becoming, and Time in Nietzsche) به این مسئله می‌پردازد که نیچه چگونه شدن و نیز وجود را در مقابل شناخت و زندگی می‌بیند. او به برخورد نیچه با این موضوع که ابتدا از جنبه‌ی تاریخی و از طریق نقل یک داستان درباره‌ی نحوه‌ی شکل‌گیری مفهوم وجود صورت گرفته است، می‌پردازد. از نظر او نیچه سپس مسئله را به مراحل‌ی که در فصل مشهور «تاریخچه‌ی یک خطا» در کتاب غروب بت‌ها آمده است، تقلیل داده و در ادامه با جایگزینی بودن با شدن آن را به اوج خود رسانده است. سمال معتقد است که برای درک مقصود نیچه از شدن باید رابطه‌ی شگفت‌آور آن را با زمان در نظر بگیریم. از آن رو که معنای اصیل شدن تنها از طریق دور کردن تجربه‌ی زمان به عنوان یک توالی امکان‌پذیر است (Small, 2013: 904).

پل لوب (Paul Loeb) در مقاله‌ی «بازگشت/ابدی» در مقابل جمع زیادی از مفسران اخیر ایده‌ی بازگشت ابدی موضع می‌گیرد و معتقد است نیچه این اندیشه را نه به عنوان نوعی مبارزه‌طلبی و یا آزمایش فکری بلکه به عنوان یک حقیقت جهان‌شناسی ارائه نموده است و تنها این تفسیر است که می‌تواند تأکید بیش از حد نیچه بر این آموزه را توجیه نماید. از نظر او عدم موفقیت در درک معنای این ایده ناشی از سوال پیش‌فرضی است که آشکارا غلط و پوچ است. او همچنین تمایل مفسران به نادیده‌گرفتن چنین گفت زرتشت که این ایده به طور عمده در آنجا مطرح شده است و قرار دادن تمرکز بر روی بند ۳۴۱ حکمت شادان را نکوهش می‌کند. از نظر او مفسران حتی این بخش را نیز به صورت اشتباه می‌خوانند و به پیش‌زمینه‌های متنی آن در بند ۳۴۰ یعنی معرفی دیوی که این ایده را اعلان می‌کند به عنوان دیو سقراطی و زمان آن به عنوان زمان مرگ سقراط توجه نداشته‌اند. در بند ۳۴۲ زرتشت به

عنوان فردی معرفی می‌شود که واکنش او در مواجهه با بازگشت ابدی در مسئله‌ی مرگ به جای یأس سقراطی شادی است. در رجوع به کتاب چنین گفت زرتشت لوب بر فصل «دیدار و معما» (Vision and Riddle) تأکید می‌کند که از نظر او بازگشت جاودانه را مؤید «شهادت مستقیم حافظه» (direct mnemonic evidence) می‌داند؛ بدین معنا که حافظه برخی لحظات خاص را قبلاً زندگی کرده است. در پایان لوب به تفسیر رایج بازگشت جاودانه به عنوان یک آزمایش فکری می‌پردازد و معتقد است که توجیهی برای ضرورت این آزمایش وجود ندارد. اینکه چرا تأیید زندگی غیرتکراری فرد باید با اشتیاق به بازگشت جاودانه‌اش صورت گیرد؟ در خود این کار نیز از آنجا که فرد می‌خواهد زندگی‌اش غیر از آنچه هست باشد، نوعی انکار زندگی وجود دارد. بنابراین این تفسیر حتی نمی‌تواند پاسخگوی نقش عملی‌ی باشد که نیچه از آن انتظار دارد (Gemes & Richardson, 2013: 31-32).

۸. اراده قدرت

هر چند نیچه هر نوع متافیزیک را شدیداً مورد حمله قرار می‌دهد اما از دیدگاه برخی مفسران در پس حمله‌های او نوع جدیدی از وجودشناسی، که به ویژه در ایده‌ی اراده‌ی قدرت او مشهود است، بسط یافته و مورد دفاع قرار گرفته است. او چنین اراده‌ای را به نحو عام به زندگی نسبت می‌دهد ولی عموماً این مفهوم را برای توضیح تجربه و رفتار انسان مورد استفاده قرار می‌دهد و به ویژه در «روان‌شناسی رانه» (drive psychology) او نقش اساسی دارد. از جمله چالش‌های بزرگ این بخش، تبیین مقصود نیچه از اراده‌ی قدرت، جایگاه اراده‌ی قدرت در نزد او و سازگار نمودن مواضع خاص او در این حوزه با انتقاداتش نسبت به متافیزیک است.

در این راستا مقاله‌ی پیتر پلنر (Peter Poellner) تحت عنوان «انگاره‌های متافیزیکی نیچه: علیت و اراده‌ی قدرت» (*Nietzsche's Metaphysical Sketches: Causality and will To Power*) به تأملات متافیزیکی گسترده در آثار مؤخر نیچه که عمده‌ی آنها بر روی یادداشت‌های او متمرکز شده است، می‌پردازد. این مقاله بر اساس یادداشت‌های نیچه به پردازش استدلال‌هایی مبادرت می‌کند که نیچه را به نوعی متافیزیک سوق می‌دهند. از نظر او در اندیشه‌ی نهایی نیچه تضادی آشکار وجود دارد و او در دوره‌ی متأخر خود شواهدی از لاقیدی متافیزیکی (indifferentism metaphysic) و روحی‌نگری (Panpsychis metaphysics) هر دو را نشان می‌دهد (Poellner, 2013: 964).

مقاله‌ی «روان‌شناسی اخلاق مسیحی: اراده‌ی قدرت به عنوان اراده به نیستی» (The Psychology of Christian Morality: Will to Power as Will to nothingness) از برنارد رجینستر در این مورد بحث می‌کند که اراده‌ی قدرت میل به عملکرد مؤثر است. برخلاف ادعای ریچاردسون که می‌گوید اراده‌ی قدرت یک پدیدار ثانویه است که رانه‌ی اولیه را همراهی می‌کند، دیدگاه رجینستر بر حسب روان‌شناسی رانه‌ها این است که اراده‌ی قدرت یک رانه‌ی مستقل خود-ایستا (self-standing) است. او نشان می‌دهد که این تفسیر همچنین می‌تواند روان‌شناسی نیچه درباره‌ی شورش بردگان در اخلاق را تبیین نماید (Reginster, 2013: 999).

مقاله‌ی «روان‌شناسی فلسفی نیچه» (Nietzsche's Philosophical Psychology) اثر پل کاتزافاناس (Paul Katsafanas) به یکی از بنیادی‌ترین و بحث‌انگیزترین مفاهیم در تحلیل‌های روان‌شناختی نیچه از اعمال انسانی و اخلاق یعنی مفهوم رانه می‌پردازد. نیچه درباره‌ی رانه-ها معمولاً با اصطلاحاتی سخن می‌گوید که به فاعل خودشکوفان نسبت داده می‌شوند لذا از رانه‌هایی که ارزش‌گذاری و تفسیر می‌کنند و نیز رانه‌هایی که دارای چشم‌انداز هستند، سخن می‌گوید. از نظر کاتزافاناس این امر می‌تواند به این معضل منجر شود که یا رانه‌ها امیال صرف هستند که در این صورت پذیرش توصیف فاعلی آن‌ها به عنوان تفسیر کننده، ارزش‌گذار و دارای چشم‌انداز دشوار است. از طرف دیگر رانه‌ها می‌توانند به عنوان موجوداتی فاعل-مانند دیده شوند که در این صورت به نظر می‌رسد نتوانند پدیده‌ی فاعلیت یا خود بودن را توضیح دهند زیرا پیشاپیش این مفاهیم را مفروض گرفته‌اند. کاتزافاناس در جهت حل این معضل استدلال می‌کند که رانه‌ها در واقع امیال هستند اما امیالی هستند که فاعل را به جهت‌گیری مؤثر سوق می‌دهند. رانه فی‌نفسه تفسیر یا ارزش‌گذاری را انجام نمی‌دهد و بنابراین فاعل فردی نیست با وجود این فاعل را به سمت ارزش‌گذاری‌ها و تفسیرهای خاصی هدایت می‌کند (Katsafanas, 2013: 1038).

جان ریچاردسون در مقاله‌ی «دیدگاه نیچه درباره‌ی غایات زندگی» (Nietzsche On Life's Ends) به بررسی تصور نیچه از «زندگی» و به نحو خاص کاربرد آن در ارزش‌گذاری دوباره‌ی همه‌ی ارزش‌ها و تأیید ارزش‌های خاص خود او می‌پردازد. او معانی مختلفی را که زندگی می‌تواند داشته باشد اعم از معنای بیولوژیکی، انسانی، پدیداری، فردی و شعری را از هم تفکیک می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه چهار معنای اول در تحلیل نیچه از انسان به عنوان مجموعه‌ای از رانه‌ها که در عمق سیر تاریخی تکامل بیولوژیکی و فرهنگی رسوب

کرده‌اند، با هم تلفیق شده‌اند. ریچاردسون همچنین می‌کوشد به شکل مشابهی تصور نیچه از ارزش را تبیین نماید. از نظر او نیچه به «طبیعی‌سازی» (naturalize) ارزش‌ها پرداخته و تصور رایج از آن‌ها، به عنوان اصولی برای دنباله‌روی را انکار نموده است (Gemes & Richardson, 2013: 34-35).

۹. نتیجه‌گیری

هر چند ویراستاران راهنمای آکسفورد نیچه معتقدند که هیچ کتاب واحدی نمی‌تواند همه‌ی موضوعات مربوط به نیچه را پوشش دهد اما این کتاب تا حد زیادی توانسته به هدف جامعیت موضوعات و مطالب نزدیک شود. تعدد پژوهشگران این اثر نیز مانع تحمیل یک تفسیر خاص بر خواننده می‌شود و شیوه‌ی علمی آن می‌تواند تأثیر برداشت‌های مغرضانه و تک بعدی قبلی را تعدیل یا خنثی نماید. فراگیری موضوعات همچنین توانسته است دیدی جامع نسبت به اندیشه‌ی نیچه به عنوان یک کل واحد و هماهنگ پدید آورد و اشکالات مطالعات از زوایای خاص و چشم‌اندازهای محدود نظیر غفلت از کل و یا برجسته نمودن یک عنصر را برطرف نماید.

این مجموعه به عنوان یک دستاورد علمی بزرگ در حوزه‌ی نیچه می‌تواند مورد استفاده‌ی علاقمندان و پژوهشگران متخصص و مبتدی این حوزه قرار گیرد. بهره‌گیری از روش‌های استاندارد، جامعیت موضوعات، استناد صحیح و دقت در نظریه‌پردازی‌ها آن را به منبعی مورد اعتماد و کاربردی برای پژوهش‌های تخصصی و در سطوح عالی مبدل می‌کند و تنوع موجود در این اثر به همراه نثر روان و گویای آن می‌تواند مورد استفاده‌ی آغازگران این راه قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای نمونه:

Maudemarie Clark, *Nietzsche on Truth and Philosophy*, Peter Poellner, *Nietzsche and Metaphysics*, John Richardson, *Nietzsche's System*, Brian Leiter, *Nietzsche on Morality*, Bernard Reginster, *The Affirmation of Life: Nietzsche on Overcoming Nihilism*, J. Richardson and B. Leiter (eds.), *Nietzsche*.

۳۰۱ ... «The Oxford Handbook of Nietzsche» کتاب بررسی

۲. تعداد صفحات در نسخه الکترونیکی ۱۱۲۴ صفحه است و تمامی ارجاعات این مقاله به نسخه‌ی الکترونیکی است.

3. 'Holding on to the Sublime' : On Nietzsche's Early 'Unfashionable' Project

۴. نام اصلی کتاب در زبان آلمانی: *Unzeitgemäße Betrachtungen*

5. *The Gay Science*

۶. نیچه میان «خیر و شر» (*Gut und Böse= good and evil*) به عنوان ارزش‌گذارهای اخلاقی و «نیک و بد» (*Gut und Schlecht= good and bad*) به عنوان ارزش‌گذارهای پیش از پیدایش اخلاق و غیر- اخلاقی تفاوت می‌گذارد و معتقد است که این ارزش‌گذاری نیک و بد بوده است که در طول زمان به ارزش‌گذاری اخلاقی خیر و شر تبدیل شده است. از این رو بر اساس تعابیر نیچه، کتاب فراسو بنا به حیث اخلاقی آن و مطابقت با واژه‌های اصلی در زبان آلمانی باید فراسوی خیر و شر نامیده شود که بنا به ترجمه‌ی رایج در زبان فارسی نیک و بد آمده است.

۷. *Compatibilism* دیدگاهی که اعتقاد به اراده‌ی آزاد و جبرگرایی را قابل جمع می‌داند و معتقد است پذیرش هر دو بدون گرفتار شدن در تناقض منطقی امکان‌پذیر است.

۸. نام مقاله:

'A Promise Made is a Debt Unpaid': Nietzsche on the Morality of Commitment and the Commitments of Morality

۹. نام مقاله: "Will to Power: Does it Lead to the 'Coldest of all Cold Monsters?'"

کتاب‌نامه

- Acampora, Christa Davis (2013) *Beholding Nietzsche: Ecce Homo, Fate, and Freedom*, K. Gemes and J. Richardson (eds.), in *The Oxford Handbook of Nietzsche*, United Kingdom, Oxford University Press.
- Bailey, T. (2013) *Nietzsche The Kantian?*, K. Gemes and J. Richardson (eds.), in *The Oxford Handbook of Nietzsche*, United Kingdom, Oxford University Press.
- Berry, J. N. (2013) *Nietzsche and The Greeks*, K. Gemes & J. Richardson (eds.), in *The Oxford Handbook of Nietzsche*, United Kingdom, Oxford University Press.
- Came, Daniel (2013) *The Themes of Affirmation and Illusion in the Birth of Tragedy and Beyond*, K. Gemes & J. Richardson (eds.), in *The Oxford Handbook of Nietzsche*, United Kingdom, Oxford University Press.

- Del Caro, Adrian (2013) *Nietzsche and Romanticism: Goethe, Hölderlin, and Wagner*, ed. K. Gemes and J. Richardson, in *The Oxford Handbook of Nietzsche*, United Kingdom, Oxford University Press.
- Gardner, Sebastian (2013) *Nietzsche's Philosophical Aestheticism*, ed. K. Gemes and J. Richardson, in *The Oxford Handbook of Nietzsche*, United Kingdom, Oxford University Press.
- Gemes, K. and Richardson, J. (2013) *The Oxford Handbook of Nietzsche*, United Kingdom, Oxford University Press, (PDF version, DOI:10.1093/oxfordhb/9780199534647.001.0001).
- Guay, Robert (2013) *Order of Rank*, ed. K. Gemes and J. Richardson, in *The Oxford Handbook of Nietzsche*, United Kingdom, Oxford University Press.
- Huenemann, C. (2013) *Nietzsche's Illness*, ed. K. Gemes and J. Richardson, in *The Oxford Handbook of Nietzsche*, United Kingdom, Oxford University Press.
- Hussain, Nadeem J. Z. (2013) *Nietzsche's Metaethical Stance*, ed. K. Gemes and J. Richardson, in *The Oxford Handbook of Nietzsche*, United Kingdom, Oxford University Press.
- Jaggard, Dylan (2013) *Nietzsche's Antichrist*, ed. K. Gemes and J. Richardson, in *The Oxford Handbook of Nietzsche*, United Kingdom, Oxford University Press.
- Janaway, C. (2013) *The Gay Science*, ed. K. Gemes and J. Richardson, in *The Oxford Handbook of Nietzsche*, United Kingdom, Oxford University Press.
- Katsafanas, Paul (2013) *Nietzsche's Philosophical Psychology*, ed. K. Gemes and J. Richardson, in *The Oxford Handbook of Nietzsche*, United Kingdom, Oxford University Press.
- Leiter, Brian (2013) *Nietzsche's Naturalism Reconsidered*, ed. K. Gemes and J. Richardson, in *The Oxford Handbook of Nietzsche*, United Kingdom, Oxford University Press.
- Migotti, Mark (2013) 'A Promise Made is a Debt Unpaid' : *Nietzsche on the Morality of Commitment and the Commitments of Morality*, ed. K. Gemes and J. Richardson, in *The Oxford Handbook of Nietzsche*, United Kingdom, Oxford University Press.
- Pearson, Keith Ansell (2013) 'Holding on to the Sublime' : *On Nietzsche's Early 'Unfashionable' Project*, ed. K. Gemes and J. Richardson, in *The Oxford Handbook of Nietzsche*, United Kingdom, Oxford University Press.
- Poellner, Peter (2013) *Nietzsche's Metaphysical Sketches: Causality and will To Power*, ed. K. Gemes and J. Richardson, in *The Oxford Handbook of Nietzsche*, United Kingdom, Oxford University Press.
- Reginster, Bernard (2013) *The Psychology of Christian Morality: Will to Power as Will to Nothingness*, ed. K. Gemes and J. Richardson, in *The Oxford Handbook of Nietzsche*, United Kingdom, Oxford University Press.
- Ridley, A. (2013) *Nietzsche and the Arts of Life*, ed. K. Gemes and J. Richardson, in *The Oxford Handbook of Nietzsche*, United Kingdom, Oxford University Press.
- Robertson, S. and Owen, D. (2013) *Nietzsche Influence on Analytic Philosophy* , ed. K. Gemes and J. Richardson, *The Oxford Handbook of Nietzsche*, United Kingdom, Oxford University Press.
- Small, R. (2013) *Being, Becoming, and the Time in Nietzsche*, ed. K. Gemes and J. Richardson, in *The Oxford Handbook of Nietzsche*, United Kingdom, Oxford University Press.

بررسی کتاب «The Oxford Handbook of Nietzsche» ... ۳۰۳

Soll, Ivan (2013) *Schopenhauer as Nietzsche's "Great Teacher" and "Antipode"*, ed. K. Gemes and J. Richardson, *The Oxford Handbook of Nietzsche*, United Kingdom, Oxford University Press.

Tevenar, Gudrun Von (2013), *Zarathustra: 'that Malicious Dionysian'*, ed. K. Gemes and J. Richardson, *The Oxford Handbook of Nietzsche*, United Kingdom, Oxford University Press.

24. Young, Julian (2013) *Nietzsche and Women*, ed. K. Gemes and J. Richardson, *The Oxford Handbook of Nietzsche*, United Kingdom, Oxford University Press.

